

پیشرفت و اخلاق

رضا داوری اردکانی^۱

پیشرفت، در ظاهر، مفهومی اخلاقی است و ما که بیشتر به مفاهیم و کمتر به معانی توجه داریم طبیعی است که شأن اخلاقی پیشرفت را از نظر دور نکنیم؛ زیرا مفهوم پیشرفت، متضمن ارزش و امری خواستنی است اما وقتی تصور و فکر پیشرفت تاریخی عنوان شد بنیانگذاران جهان جدید به عهده گرفتن طی راه آن را وظیفه‌ای اخلاقی تلقی نمی‌کردند؛ بلکه آن را امری کم‌وبیش ضروری و قهری می‌دیدند. البته پیشرفت در جهان و تاریخ، هم از آن جهت که متضمن بهبود و کمال علم و زندگی بود شأن اخلاقی داشت. نکته‌ای که کمتر به آن توجه می‌شود و شاید توجه به آن چندان مطلوب نباشد این است که با پیش آمدن فکر پیشرفت، اخلاق به امری تاریخی که کمال آن باید در آینده متحقق شود و اگر هم نمی‌شد چندان اهمیت نداشت تحویل شد؛ مهم این بود که علم و فناوری پیشرفت کند. در نظر فیلسوفان پوزیتیویست و حتی در نظر مارکس و مارکسیست‌ها، تاریخ، تاریخ پیشرفت قهری بود؛ پیدا است که پیشرفت قهری و ضروری تاریخ، ضرورتاً ربطی به کمال اخلاقی که مسبوق به آزادی است ندارد. فی‌المثل وقتی ارنست رنان، کتاب آینده علم را نوشت رومن رولان نویسنده فرانسوی که هنوز جوان بود به ملاقات او رفت و پرسید با صورتی که از آینده علم تصویر کرده‌اید معلوم نیست که بر سر آرزوها و تعلق‌های اخلاقی و دینی و معنوی مردمان چه می‌آید؛ ارنست رنان جواب داده بود احساسات و آرزوهای بشر به درک! علم باید پیشرفت کند. آنچه گفته شد با تصور و تعلق شایع درباره علم و پیشرفت تفاوت دارد. بر حسب این تلقی، علم و پیشرفت برای ما و در اختیار ماست و این ما هستیم که راه آن را اختیار می‌کنیم و می‌پیماییم و عجب آنکه این معنی در پوزیتیویسم و حتی در مارکسیسم -که ضرورت پیشرفت اثبات می‌شود- انکار نمی‌شود؛ گویی دو قول متضاد در کنار هم قرار گرفته است؛ اما به هر حال در این حوزه‌های فکری اولاً آدمی نمی‌تواند پیشرفت را نخواهد و ثانیاً نمی‌تواند راه پیشرفت را با انتخاب خود معین کند؛ زیرا این پیشرفت در سیر قهری تاریخ، معین و مقرر می‌شود؛ پس اینکه گفته شد بشر، خود، راه را اختیار می‌کند و می‌پوید معنایش در بهترین صورت (مثلاً در مارکسیسم) این است که آدمیان، اقتضای سیر تاریخ و صورت اجمالی آینده را درک می‌کنند و گام در راه آینده می‌گذارند و برای ساختن تاریخ اهتمام می‌کنند؛ یعنی اختیار آنان، مقارن با درک زمان و احساس نیاز و پیروی از مسیر قهری تاریخ است. در حقیقت، پیشرفت، امری قهری است که در آن، هم نیازهای هر روزی زندگی تأمین می‌شود و هم رضایت اخلاقی فراهم می‌آید؛ ولی در این صورت، اخلاقی بودن پیشرفت، صرف ظاهر است. آیا می‌توان صورتی از پیشرفت را تصور و طرح کرد (مرادم توهم و تخیل نیست که در امکانش تردید نمی‌توان کرد) که در آن پیشرفت علمی-اجتماعی-اقتصادی با حفظ آزادی اخلاقی (که ظاهراً آرزوی کانت بود) قرین باشد؟ در جهانی که رفاه و برخورداری و مصرف هرچه بیشتر و آسان‌تر، در عداد اولین ارزش‌های زندگی آدمی است، روگرداندن از اندیشه پیشرفت و توسعه -اگر محال نباشد- بسیار دشوار است و حتی شاید دور از تدبیر و خرد عملی باشد؛ اما جمهوری اسلامی نیامده است که صرفاً در راه توسعه اقتصادی-اجتماعی با دیگر کشورها

^۱ استاد دانشگاه تهران

رقابت کند بلکه می‌خواهد به صورتی از توسعه و پیشرفت برسد که در آن میان، روح و جسم و آزادی و ضرورت، معنی و مفهوم و اخلاق و تمتع تعادلی پدید وجود داشته باشد. اکنون چندین دهه است که از توسعه پایدار سخن می‌گویند. این توسعه در هیچ جا متحقق نشده و حتی کوشش قابل ذکری نیز برای تحقق آن صورت نگرفته است زیرا با غلبه اقتصاد بر سیاست و گرفتاری سیاست در امور هر روزی و ناتوانی آن از صورت‌بخشی آینده، توسعه پایدار در حدّ وهم و آرزوی رمانتیک باقی می‌ماند تا آنجا که شاید بتوان گفت توسعه پایدار هیچ مبنای نظری‌ای ندارد؛ بلکه عکس‌العمل در برابر بی‌تناسب بودن برنامه‌های توسعه و رشد ناموزون شئون اقتصادی و اجتماعی - به خصوص در جهان رو به توسعه - است. توسعه پایدار تقاضای موزون شدن و متناسب شدن شئون اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی در تدوین برنامه توسعه و اجرای آن است. این، تقاضای خوب و موجهی است زیرا کشورها و مردم آن حق دارند که در نظامی متعادل و عادلانه زندگی کنند اما سودا و آرزوی نظام عدل ضرورتاً به تحقق آن نمی‌انجامد. اکنون در همه جهان این نگرانی به وجود آمده و شدت می‌گیرد که دخالت اهل علم و نظر و دانشگاه در کار اداره جهان، قوت و اثر سابق را ندارد و پیوند میان دانشگاه و جامعه، سست شده است؛ سیاستمداران هم در حل بحران‌ها فرومانده‌اند. مع هذا، به طور کلی می‌توان گفت که سیاست برای اینکه به توسعه جامع و پایدار و اخلاقی برسد باید:

۱- بر نگرانی حفظ قدرت فائق آید؛

۲- از اعتماد و مشارکت عمومی در اجرای سیاست و برنامه‌هایش بهره‌مند باشد؛

۳- با اندیشه آینده‌یاب و همت آینده‌ساز، پیشاپیش مردمی که مهبیای کار دشوار گشودن راه آینده شده‌اند گام بردارد؛

این سه شرط در عرض هم قرار ندارند؛ دو شرط اول، زمینه‌سازند و شرط سوم، عامل و کارگزار است؛ که اگر نباشد دو شرط اول هم متحقق نمی‌شود و اگر هم متحقق شود دیر نمی‌پاید؛ اما اگر شرط سوم باشد کار سیاست به صرافت طبع - و نه با تحکم و تکلف - صورت می‌گیرد و از تأیید و حمایت مردمان، برخوردار است. این اندیشه آینده‌یاب با اعتماد به دیگران، زمینه نظارت عمومی بر کارها را فراهم می‌آورد. این نظارت نباید به نظارت بر اقوال و اعمال و رسوم فردی و گروهی محدود شود بلکه بیشتر نظارت بر اجرای درست قوانین و رعایت حقوق و حرمت مردم و در حقیقت نظارت بر کار و کردار کسانی است که از امکانات عمل و قدرت بیشتر برخوردارند. این نظارت می‌تواند ضامن سلامت نظام و زندگی باشد. ما اکنون در شرایطی قرار داریم که رعایت اخلاق که حفظ مصالح کشور نیز در ذیل آن قرار می‌گیرد باید راه پیشرفت اقتصادی-اجتماعی را هموار سازد. جهان نمی‌تواند به کلی از اخلاق رو بگرداند زیرا زندگی آدمی به هر صورت که درآید تا حد یک مکانیسم تنزل نمی‌یابد.